کتابخانهٔ مجلس شورا

جمهوری اسلامی ایران

کتاب

مؤلف

مترجم

شمارهٔ قفسه

شماره ثبت کتاب

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی

خطی

۹۸۳۴

عنصری

راج عنصری

و لو صحیح پاره‌ای ابیات

تعلیقات عنصری

۴۰

۹۸۳۴

۸۸۹۷۷

راج دیوان عنصری

مرتضی لولاآور مقابل بازار سلطانی

۳

اشعاری که منشأ اختلاف [illegible]

تغییر شعر (از نثر) در [illegible] درست شده

٩٨٣٤
٨٨٩٧٧

کوکب شرقیه نك

قره سودا

08

۱

۷ ۱۴۴ یکی برکشیده چنان که دود داود   یکی بر افلاک جمیل قربان

مقصود از داود گفت اگر برادر طفل بوده که پس در زمان سلطان محمود خبر آن صاحب چقدر بود و داکر داوود بن نصر [illegible]

بوده اورا نیز با تیغ بخشد داود گفت بر تقدیر به تحقیقات دیده [illegible] نبرد .

۱۲ ۱۴۴ بپیمان تیره چرخ چو شیر ماده   همی بازوی از گیدار دشمان

یکی بر قصد کین کرده بر است   یکی بر جوش کین غضبه دندان

چرخ : وقتی از چرخ گفت بوده که بدان با روی تیراندازی میکرده است اتفاقاً [illegible] وقتی که از دو استان میکرده

هر جنداری گفته داند که در قصیده در مدح [illegible] اشارت بدان کرده است : زنبوری قفا با چرخ [illegible]

ملک را وه در میدان برابر چو آتش چرخ را پرکرده و برکشیده بشتافت [illegible] برده بار برگشتگان [illegible]

[illegible] است روی برگشتگان [illegible] در هر صورت چرخ غیر از کمان [illegible] بوده است .

۱۵ ۱۴۷ گفتم هزار قلعه روان است شاه را   گفتا که صد هزار [illegible] است [illegible] آسمان

اینجا مقصود از قلعه روان [illegible] حال [illegible] است که در یک بیت [illegible] مانده است

و قلعه روان هم [illegible] است [illegible] است [illegible] قلعه داشتی [illegible] قلعه کامی .

سم ۱۳ ۱۵۰ ز بر کنگرهٔ خرم درخت طلب دارد — اگر خود شد جنبش برابر زنده دستان

ا ـ ... نسخ خرما درخت در بعضی از نسخ : ز بر کنگرهٔ خرما درخت .

اگر این مصرع در عربی بوده آیا نخل خرما با این معنای انجام ... در نسخه است ؟ و آیا بعید

نخل خرما را ایجاد نکرد ... دارد که در ... چون ... نسخه ... پرداز د

نسخهٔ نگارنده خرم درخت به از خرما درخت است .

سم ۱۴ ۱۵۰ هر آن کمان که گشایش کند — خدایگان بر هم آرند گوشه‌های کمان

در نسخ چاپی ... ریگان است و ... ایراد است

هر آن کمان که غضب بر کشی ... — و ... که ... ستوده ...

۲ ۱۴۶ مگر حرارت صوت ... بدل او — گر از مخالف ... دیده دیرتان

ا ـ ... ، ... ، مخالف ... برفته ... ، مخالف ... دیرتان

۷ ۱۴۹ فدای طلعت خوش‌تر ز سرو سلطان قوت — که در فراق ورای سر سرا ...

نجات حق بجد محمد و محمود — سر نبی و نبی خدایگان جهان

یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم سوره نساء آیت ۵۹

در بیت اول عرض ... اطیعوا ~~...~~

~~بیت ... ~~

در بیت دوم گوید نجات حق ... از محمد و محمد و محمود محمد با ...

را محمد است که سر نبی ... برقرار است و محمد ... که نبی است و محمود که خدایگان جهان است .

یا آنکه ... محمد ... دیگری محمد ... که ... نبی است ... محمود ... جهان

... محمود است ... که در ... محمود ...

۱ ۱۵۰ ز بعد ... نوشته همچو عقد پدر — به هوای لب ولب ... و دشت بکان

ا ـ ... نسخ : تکاوران ، کمان ، ریگان . ا ـ همچو عقید پدر .

دشت بکان که برای ... تکاوران و کمان و ریگان هم ... .

شاید دشت بکان باشد و آن جایی است در حوالی ... در تاریخ ... ص ۳۰۸ می‌نویسد :

(اما ... قوام ... را ... با ... را با ... سپاه ... در

... خبر آمد که ... پیدا کرد و قصد ... کرد . ... خبر ...

... دشت بکان ... کردند ...)

[illegible] ... که ... [illegible]

۱۶ ۱۵۵ کنون بدست یکی بنده خداوندست — همه ولایت او از بحیره تا غزنان

۱ــ اختلاف نسخ: از بحیره تا جرجان ، از بحیره تا زرغان ، درغان
بحیره همان دریاچه خوارزم است که امروز دریاچه آرال معروف است . غزنان [illegible]
که عنصری [illegible] بوده است . و جرجان و زرغان ظاهراً صحیح نبوده است
ولی [illegible] در غزنان است که [illegible] بوده است [illegible] خوارزم بوده
رجوع شود به [illegible] و تاریخ بیهقی ص ۶۸۴ چاپ [illegible] . [illegible]

که ایا غزنان صحیح است یا درغان

اگرچه ماده و زینت صحیح [illegible] — [illegible] آتش

۱۵ ۱۵۷ بدان شرف که [illegible] — بدان هنر که [illegible]

ظ: [illegible] آن شرف است که [illegible] که [illegible]
[illegible] : اگرچه ماده و زینت تیغ [illegible] . . . صحیح [illegible] .
شاید : اگرچه ماده نه . زینت تیغ [illegible] صحیح [illegible] یا [illegible] [illegible]

۳ ۱۵۸ بیت اول قصیده را [illegible] قصیده [illegible] دیگر [illegible]

۱۵۹ [illegible] که تهنیت گویم — بجشن [illegible] این خسرو زینت بهمن

۱ــ اختلاف نسخ : این خسرو بهمن ، این زینت بهمن ، این خسرو بهمن . ظاهراً این صحیح [illegible]
[illegible] جشن [illegible] شده است که [illegible] بوده است [illegible]
عنصری [illegible] . رجوع شود به [illegible] . و چون خسرو بهمن [illegible]
[illegible] است [illegible]

۱۵۴ بیر [illegible] — اگرچه بوده آن قوم [illegible]

[illegible] از [illegible] برای دفع [illegible] وفات [illegible]
[illegible] الدوله [illegible]
[illegible] الدوله لقب [illegible] در سال ۳۸۴ هـ . و [illegible] عنصری [illegible] الامیر [illegible] .

۱۵۷ - اگرچه سیرت ملکی [illegible] جهان [illegible] — دولت او [illegible] جهان [illegible]
[illegible] جهان [illegible]

خطا [illegible] برای [illegible] از [illegible]
[illegible] .

۱	۱۶۰	نه آتش است سده بکه آتش زنش است که یک نزد به بازی زند می نمیتن

اصلاف نسخ: بیاری؛ ظ: بیاری ، دوان ثمری است در سدوستان.

۲	۱۶۱	چون برارد چشم با مژگان سر افرازدی رست گوئی شاه مشرق تیر ماند در کمان

سنی ابد و معنی نیست

۱	۱۶۱	گر تبه زد شکر دوکو فرو ریزد تنگ گوشه از لعل شکر افشان کاروان

بیت دیگر

گر نبو زد در میان حلقه دوش خلاد
نی چرا باید که با تو رقصد از ایمان

این بیت ۲ از قصیده ایست که قصیر نظیر آن است ... در نسخه ای بیت که گر بوده در بیت اول
ظاهرا غلط است ... و بیت دوم هم چون آن معنی مناسبی ندارد و

۷	۱۶۴	تنگ تنگ در انداز ره است ... که نگارش شد در گلستان تنگ آگهی

ا — در تمام نسخ مصراع دوم بدان ترتیب است و ما در نسخ ... چاپی ... جای تنگ بر خواندن شده است ...

۹	۱۶۳	عجب نگارگر است ابر و باد و باد صبا ... برنت وجنبه تو زدت کارشان نو زم ... کارشان نو بهاری که بیان رنگین

بیاغ تو ره گذر دشت باد صبا ... بربست ساده گر دست برد ابرهی ... باغ تو ره صبا
بهار در است کی طبع و دوگو تقطیع ... کی نما به در دیگر بود من ماند چیزی ... یکی ساده ... رنگ
بهار طبع صبح صدای تو وصب ... بهار رنگ ... صبح هوا بیان رنگین ... قصاید ...

ا — کارستان ... ورق ... ابر و باد ... شاه و کارستان رنگین ... باغ ... سال را ...
۲ — ... در ... نسخه ... شده است ... در بیت ... نوشته شده است
۳ — شاه ... ساده ... تو ... صبح ... دارد ... ورق ... بیت ... تکرار ... و ... بد ده که
در بیت بیش گذشته است و تکرار ... صبح ...

	۱۶۴	به دولت تو قضا با فلک ستاره کرد ... عدوی ... کرد هر است کار ...

ا — ستادی ... زاد بر در دگار ... ...

جلد دوم

۱۰	۲	ازان سپس که برد دم ز خوش آگاه ... بیاد ... تو زنگ کاه شد جهان شبان

ا — در چاپ ... این ... گردیده است:

تو ... را دیدم ... ز رنگ ترا ... تو ... شاه و ... شبان

ظ: در بیت اول شبان ... انسان بوده است.

۴	۱۶	جا که سال نو ... مرز ... است ... خجسته باد بهار سر بسر کهسار

قطع نظر از ... که این قصیده ... است که در عنصری ... بنا بر ... کهسار ... بیت کمتر شده است

۱۲	۵	تا دولت شاه با شد تازه باشد بوستان ... کشتن بخواه ... اور ... باشد بوستان

ا — ... ؛ ... باشد ... شعر ... نسخ ... تازه ...
... شده است ... در ... شده است ... حتی در ... تا زه ...
... باشد ... است ... تا زه ... است ... گر ... قول ...
... حقیقت ... که اگر
... شاه هم ... خوش ...

۶	۵	بر سپهر ... برگیر داد ... در سر ... دارد جان
۱۵	۷	ای بیابان ... روزگار صعب ... که برد ... شد ... باشد

ا — در یک نسخه: ... ~~... ...~~ ... سیمان ... بعضی
از ... است ... ۱۰ ص ۱۳ ... و در ... بعد
... است که ... است ... در ... آن ... و ... و ... است

... ... این ...
... ... است

بعد ۹

ب	ص	
۹	۲۸	هم از تخت لشکر سالار برکشید پای — یکی حصاری کش کنار سر با بر برطان

۱ــ سر سالار ــ لشکر سالار . ط : لشکر سالار هم باید باشد که در جنب پایه و کرسی
تالار تمیز و در همه فرهنگها نوشته است . الفیه ص ۱۰۰ س ۱۹

[illegible]

۱۴	۸	حصار دگر یکواره بد که شاه جم [illegible] بلند از وی یک تا کشیده اوان
۱۶	۸	حصار دگر برنه [illegible] پایه او فوری و گنج خانه آبادان

۱ــ [illegible] : بکواره ۲ــ برنه ۳ــ [illegible] .
در [illegible] هم [illegible] نوشته است ص ۷۵
این [illegible] ۴۰۲ [illegible] (ص ۱۰۹)
این [illegible] حصار [illegible] است [illegible] حصار [illegible] بوده است
وصف حصار [illegible]

۲	۹	این [illegible] زمین و [illegible] — ز باره باره ان [illegible]

[illegible] ز باره باره آن سنگ باره ، ز باره باره آن [illegible] ، ز باره باره آن [illegible]
ز باره باره این [illegible] ، ز باره باره آن [illegible] [illegible] .

۵ ۱۰

۲	۹	دگر حصار نهاوند که بر [illegible] — [illegible]

۱ــ [illegible] : نهاوند در [illegible] نهاوند . [illegible] بوده است
[illegible] ص ۷۵ [illegible] ص ۱۰۹ [illegible]
اول [illegible] . برای [illegible] کتاب [illegible] .

۱۶	۹۲	[illegible] آب [illegible] — [illegible] در آب روان

در [illegible] نوشته است [illegible] چند [illegible]
[illegible] .

۸	۱۰	[illegible] — [illegible]

۱ــ [illegible] بوده است .

۱۰	۱۲	هم از [illegible] — [illegible]
		[illegible] — [illegible]

۱ــ [illegible] ، [illegible] ، [illegible]
[illegible]

۶	۱۰	[illegible] — [illegible]

[illegible]
[illegible]

۳ ۱۲ شعر و ادبیات قسمتی دهای سمیر الگوی کردمانه جوانی وحشان ، و اماره شد الحرکت ،

۶ ۱۳ ای پاک؟ ره که دشت و آفریده حق — بنشست دولت او را که دشت سلطان

۱- نشست ، ۲- درثانی بنای راست ، تهران ، ت ایران .

ط : بنشست دولت او را که دشت سلطان .

۴ ۱۵ شکفته شد گل از باد خزانی — تو از باد خزانی بی زبانی

همیشه روزگار گیتی این گل — چه چیزی مردمی یا بی نشانه

چه گویدت آن سر زلف بنوشت — که یکباره هیچ یک جوانی بیانه

گیتی آن تیغه داری هر بره — گیتی به آن زخشان ثنانه

ببینید سر نظر آن با مردین — هر مجری و هر فضلی یگانه

ز هر صولت هر این ماه — ده و بر جسیح گرد و صولت

ز شست احکام گیتی نزد شده — فرزند سینی صاحب قرانه

تو تا باید دولت را صفه — تو تاریخ قوت را زمانه

ای قصیده مختصر شده است ۱- در حالیه نوشته شده شکسته ، ۲- بوت ، درست بطر ... ۳- یگانه ، یعنی یگانه ای درست است ؟ ۴- ط : زیبر ... ۵- وقتی که احکام گیتی نداردش چرا ؟ و خودش همان ؟ ۶- بجای تا شد اگر تا لب بیاوریم چگونه است ؟ ،

شاید این خوانم که ... احکام گیتی نزد تو حسب است تو احکام گیتی ... قرانی ... صاحب قرانی

۶ ۱۲

۸ ۲۵ خود آفریده تا روی تو نشسته خدای — بوی فتنه دوری ز دوده را مزدای

بر رخ تو برای گرد و تنگ سوده است — بوی فتنه جو رهگی وحش را بلند بنای

۱- یعنی در نسخ : زدوده ، ظاهر زدوده ، معنی نشده است شاید برخی چیزی گمان کرده اند که زدوده صفت خداوند است فراموش شده و را شده و در صورتیکه زدوده صفت روی است مصراع دوم شده مقیده است .

۲- بعضی از نسخ : بوده است ، ظاهرا درست صحیح است ۳- بجنم جور رهگی ، بجنم جور رهگی ، بجنم جو غنی مگر سرمه منق را نمای ، بجنم خود رهگی د ، ط : عبارت اخیر منی بجنم جور رهگی د ، صحیح است زیرا که میگوید آن گرد و تنگ سوده تو بر است و آن گرد و تنگ بجنم خود رهگی و بر ... بلند بنای

۱۱ ۲۶ زبان گنجینه در آن هم بر زخم نشسته است — زرخم ما ربوده هم زبان ، راز فنای

۱- اختلاف زبان ۲- زبان ، زبان ، اگر در هر مورد زبان آورده شود بهتر است

۱۴ ۲۶ مبارک باد این جشن مهرگان بزرگ — نصیب تاکی دبیر حق بر گذر بر پای

۱- اختلاف نسخ : بر گذار و بپای ، بر گذر بر پای ، آخری صحیح تر است ،

۶ ۲۷ گر عنبر برابر سودای تو چندی زد ره — آن زره که کاسته است از غالیه پر شتری

باز برگرد و چه‌نگه [illegible] نیاز آرد ترا — بار را این ورستی کی بود با گنبد [illegible]

~~۱ــ [illegible] که کاسته است ، کاسته [illegible] بار [illegible]~~

~~[illegible] داشل آن می [illegible] یا [illegible] که [illegible]~~

~~[illegible] آری [illegible] که [illegible] بر [illegible]~~

~~[illegible] ۲ــ [illegible] باز برگرد [illegible] نیاز آرد [illegible]~~

~~[illegible] نیاز آرد ترا ۳ــ [illegible] ترا~~

۱ــ [illegible] : که کاسته است . عنبر که [illegible] زلف است [illegible] رنگ [illegible] است و [illegible] اگر [illegible] زده

بر روی [illegible] . [illegible] مصراع [illegible] که غالیه که [illegible] خط [illegible] پر شتری که [illegible] است

[illegible] است . [illegible] معتقد است [illegible] می خواهد بگوید [illegible] ~~[illegible]~~

بر [illegible] که [illegible] غالیه که بر [illegible] شتری [illegible] است [illegible] کاسته [illegible] ،

۲ــ [illegible] باز برگرد [illegible] نیاز آرد ترا [illegible] باز برگرد [illegible] نیاز آرد ترا . [illegible]

[illegible] نیاز آرد ترا ــ [illegible] باز برگرد [illegible] نیاز آرد ترا . [illegible] : باز [illegible]

[illegible] نیاز آرد ترا . [illegible] رنگ [illegible]

[illegible] زلف [illegible] نظر [illegible] است

[illegible] .

۱۶ ۲۷ حجت [illegible] با حجت [illegible] با حجت [illegible] حجت [illegible] است [illegible]

[illegible] : [illegible] .

۴ ۳۰ [illegible] : در [illegible] ۳ قصیده [illegible] و [illegible]

[illegible] .

۱۱ ۳۶ گر [illegible] باد از رخ [illegible] — [illegible] تو زلف [illegible]

[illegible] ، [illegible] است

۲ ۳۷ ای لب چون [illegible] — [illegible]

۱ــ [illegible] : [illegible] . [illegible] ، [illegible] لب [illegible] ، [illegible]

[illegible] در [illegible] بوده است [illegible] . [illegible]

[illegible] است .

۱۴ ۳۷ ای ترک [illegible] — هم [illegible]

[illegible] زلف [illegible] — [illegible]

این [illegible] اگر [illegible] است [illegible] که در [illegible]

[illegible] قرار [illegible] .

۶ ۳۸ [illegible] — [illegible] — [illegible]

[illegible] — [illegible] ۲ــ [illegible] ۳ــ [illegible]

[illegible] . [illegible]

این [illegible] بوده است [illegible]

[illegible] .

ص ۳۸ / ۱۰۳) ای کسی [illegible] خوشتر از [illegible] چون [illegible] که [illegible] اول [illegible] باقی درین سراچه [illegible]

۳۸ ۱۴ جان نگیرم از زلفت ای نگار — که بریزم ز عشقت بنیاد و عار ما

۱ـ ز عشقت ، این قول درست [illegible] [illegible] که درست و [illegible] درست است

[illegible] این قول [illegible] معنی [illegible] ای [illegible] معنی [illegible] دارد.

۳۹ ۲ که جوی خون خواهی ای [illegible] — روان بود از دیدگان جوی جوی

۱ـ [illegible] : ز جوی [illegible] که [illegible] و [illegible]

۴۱ ۲ بری جان به تنهایی بحسرت از خط او — که تنگ [illegible] لب تنگ آب دهم

بیا و [illegible] وصال روی تو — خود ز [illegible] [illegible] ای جواب دهم

که جایگه [illegible] عذاب کشد — یکی جایگه [illegible] ثواب دهم

۱ـ [illegible] درست است . معنی ندارد

۲ـ غلط ثواب دهد .

۵۰ ۳ چون باد بران [illegible] زلف چنبری گیرد — آه آن دم [illegible] قمری گیرد

۱ـ غلط : خود قمری باید باشد زیرا رنگ قمری در صورتیکه قمری [illegible] قماری [illegible]

۵۹ ۱ از جور تو چون [illegible] ابر بری — چون تنگ دل داری و چون [illegible] بری

آمد [illegible] لب ترا [illegible] [illegible] — که هر سخنی [illegible] قادری [illegible]

۱ـ [illegible] [illegible] معنی دارد .

۲۲۶ = ۶۶

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

۷۱ ۳ غیر از [illegible] این چهار بیت [illegible] در صفحه ۲۹ و صفحه ۳۹ — و صفحه ۹۸ [illegible]

[illegible] چون [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ص ۲۹

[illegible] [illegible] ۳۹ [illegible] [illegible] [illegible] ۹۸

[illegible] [illegible]

۸

۳ ۹۱ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] ص ۴۹۷ [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

۸ ۹۲ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

۱ـ [illegible] ص ۲۸ [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] ص ۱۴۸ [illegible] ۳

۱۰ ۹۴ [illegible] [illegible] که دام افزون باد — [illegible] بر [illegible] است .

۸ ۹۳ [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

۲ ۹۵ اگر [illegible] [illegible] و [illegible] — [illegible] [illegible] است .

[illegible] ۲۲ [illegible]

۱ ۹۷ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

۸ ۹۷ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

۲ـ [illegible] [illegible] [illegible]

۳ ۹۸ چگونه گردد مراد دلهای پیدا زیرا — تا نگر چون گشته اند تا پیش در گو

وزن اقبال : از پیش ، معنی روشن نیست — دلها نام گفتن

گوی در مصرع اقبال گو بهتر است در [illegible]

۳ ۹۹ چو رای دگر ره دواوون اموز چپال — چو الهام جسته دگر ، [illegible]

۱ـ [illegible] است ۲ـ چو الهام جسته ، به معنی [illegible]

۸ ۱۲۱ ای پسر خوبان جهان پر برهنگ — [illegible] فرجنگ

۱ـ این قصیده [illegible] در آن را با فرجنگ [illegible] کردن در فراهم [illegible] است در [illegible] چاپ [illegible] در ص ۲۸۷ ~~[illegible] فرجنگ [illegible]~~ [illegible] پسر جنگ در [illegible] ~~[illegible]~~ در مصراع دوم فرجنگ را [illegible] ~~[illegible]~~ صحیح [illegible] است و در [illegible] : سر جنگ یعنی [illegible] شده ، و فرجنگ [illegible] است و در صفحه ۱۵ [illegible] فرجنگ با [illegible] است [illegible] درج [illegible].

۵ ۱۰۲ بیرون چو جنگ برآمده دیدی کهنه بود — گوش جنگ نامه هم خیال دل

این مصرع [illegible] است [illegible] در [illegible]

۳ ۱۰۳ سه چیز را گرفتند از سر چنبره — زر سلطان [illegible] و ظفر شام

این بیت از صفحه ۱۷ [illegible] نقل شده است در [illegible] بجای شام [illegible] نوشته است که صحیح [illegible] است ایا شام صحیح است یا شام ؟ .

۱۲ ۱۰۳ ماهی نیم در صف [illegible] این بیت [illegible] نقل شده است ([illegible]

۱۲ ۱۰۳ ترا زده ونده بست [illegible] — [illegible] آن یک [illegible]

[illegible] بمصراع اول ، [illegible] — ترا [illegible] ده [illegible]

و [illegible] بمصراع دوم هم [illegible] — [illegible] آن یک [illegible] .

۲ ۱۰۴ گسسته [illegible] هم [illegible] — [illegible]

[illegible] اسم [illegible] کرده

۱ ۱۰۸ بجز ابروی کرد سکندرش در سنگدلی بنوز   بغیر تو که ما ظلم زده است بهروت و کدری   نسخه ف

خو ... کرد و سکندر درسنگ ی بنوز   غیر هم هم تو بهروت و کدری   چاپ ق ل

در بیت اول اگر ب را از خواندن برداریم مجرای شعر ... مصراع ثانی آن ... طوری تغییر صورت
وگردد و ی را در مصراع دوم حذف کنیم آن وقت وزن مصراع دوم هم مطابق مصراع اول میگردد

۶ ۱۰۵ آن چه روی است آن شکند کردش انورگان   وان چه حواره خجسته سال دیده برگان شان

یعنی روشن شد

تا چو بوی شکسته از قدر دنیا بجز   تا صبحرا فدو از ترک لعل مرغ کمان

این بیت ... سهو ... بوده شاهد برای ترک است ترک جهات ... دیگر در ...
نه ترک یا ترک ... معنی معلوم گردید

۱۰۴ ۲۶۶ چو ایام ... شاخ درختان ...   چو ... برگ درختان بوستان

جمعه : ... راکوبند ... نسبی خلاف
رحیق ... مرحوم ... .

۲۲۵ ... برگ

مشورات   تقدیم درج ... ص ۱۵   ۱۰   ۳۰

۷۲ همه را کشتیبان برخاش برد   دل حکومت و تسبیح برد

ای تو خفته و من باخته   ای تو خفته و من باخته

این بیت در صنعت تغییر صحیح است و معنی آن چنین است :

... همه کس ای تو خفته   برخاش ای باخته و دل حکومت ای تو خفته

و تسبیح برد ای باخته   هم بیت ۲ در کتاب البدیع بوده ... تغییر ...
... الانه است   ...   ...

اندر وصف ... گوید   ص ۸۶

۷۵ ۲۳۸ مثل ... از هر طرف : رجوع شود کتاب تاریخ ... صفحه ۲۶۹ ... از هر ...

۷۶ سرکه با هر گسسته گیسته را   ... باده ... را

۱- در فرهنگ ... چاپ ... اقبال در متن : ... در حاشیه ... صحیح ... که باید
باز در ... : بباده ... است ... بر ... .
ط : سرکه ... زیرا از ... که ... است ... که ...
معلوم ... ندارد ، بباده ، یا بباده ... ندارند ... ، ...
که ... و ... ... صورت
معنی بیت صحیح خواهد بود .

۷۷ آنکه خوب زد و موزه بود   چون ... چگونه بود .

۱- فرهنگ ... چاپ ... اقبال ، نمونه بود . ... است ...
... نوشته شده ... طبیعی ... کرده است ...
... صورت ... دارد ... دیگر ... صحیح کنم :
آنکه خوب از ازادی موزه بود . . . ... معنی ... صحیح خواهد بود .

۸ ۷۳ نخ در برابر کند تاجدار   سری را کنه هم نخ تاجدار

این بیت در نسخهٔ عکسی ترجمان البلاغه که گراور شده این چنین ترتیب بود ~~[illegible]~~ ص ۲۷۱
ولی در نسخه‌ای که از روی آن در چاپ استانبول چاپ شده مصراع دوم (سری را کنه تاجدار) را به صحیح تبدیل
اول را (جامه دار) و دومی را (جامه دار) نوشته است و این اشتباه صحیح با آنها
روی باهم است که مؤلف پس از ایراد شعر نوشته است که ~~[illegible]~~ ترصیع چنین گفته است:
دو مصراع را این شاعر چنان است که یکی را بجامه رساند و دیگری را بجامه نگذارد. و مقصود مؤلف
این بود که خود نیز ~~[illegible]~~ صنعتی که هیچ دو هم با هم نگردد و کلمه تجانس در هر کلمه جایی هم
که در ازان جمع جمع باری را مانند جمع عربی به یک نقطه گذاشته‌اند. والله تاجدار
با تاج دار معانی واضح است.

بقیه در صفحه ۱۶

۲ ۹۶ تو جهان دیگری جوهر و رنگ اشر فال   اب نیع دیا وصفة هم تو بینی هم چهار
در این بیت از جوهر مقصود آب و باد و خاک صحرا و از هفت بیت هفت ماه یا هفت کلمه زمین
با هفت ستاره سیار و از چهار، چهارت اربعه یا بازیها عناصر اربعه را قصد کرده است.

۹۵ - ۲۵۷ زمرع ابر رانم بجا رود است   ۴ - د: آبرو ماند

۹۰ - ۲۶۸ بتیغ که بر روان ابر گسترد کبر . . .   بتیغ که بر بیز بر تیغ که و درداد
درکه بر کرد دن بدین برف است.

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بهاطیه : بهاتیه شهری بوده از ناحیه پنجاب در شرق رود سُتلج از شعب رود سند پای تخت پنجاب و کرسی که در سال
۳۹۵ بدست سلطان محمود مفتوح شد .

[illegible] : جانب غربی بوده [illegible] جانب شرقی [illegible] جانب [illegible] جانب [illegible] ل

[illegible] صحیح [illegible] .

[illegible]

امیر نصر بن ناصرالدین

— عنصری درباره عظمت و بزرگی ممدوح گفته است و او را مانند پادشاهان مشهور شمار آورده در صورتیکه بیش از امیری نبود.

۱— سر ملوک جهان میر نصر ناصر دین   سپهدار غربیان برادر سلطان   ص ۱ س ۳ ح ۲

۲— هر کو ترا شاه کرد آهنگ او در سعد تیر   آهنین باشد بجشن منزلش اندر بحران   ص ۱ س ۸

۳— زبهر آنکه زند شاه را اتم باد   ز تیغ هیچ ... از جهانگشا شکستان   ص ۱ س ۸ ح ۲

صورت نسخه‌هائی که عنصری از روی آن طبع شد.

۱ — نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ... تاریخ تحریر در ظهر ورق اول [illegible] نوشته: «در دیوان حکیم عنصری بلخی در شهر ساری مازندران حسب الامر حضرت [illegible] خان ... نگاشت ... ۱۲۵۵» قدری ... زده شده بنام ... دیگر.
نو نسخهٔ مصحح ... است و به خط ... نستعلیق نوشته شده است.

۲ — نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ... در تحت نمره ۱۳۱۲۲ به خط ... نستعلیق در سال ۱۲۹۹ قمری نوشته شده.
نویسنده‌اش تیمور بن نواب صدر الشرات [illegible]. این نسخه ... مختصر شده است.

شعر از عنصری و غیره

تا همی گردش پذیر بر نجوم	چرخ این گنبد مدوّر هست
روزه بپذرفته باد و فرّخ عید	که بجز فرّخش اختر نیست

در ستایش سلطان محمود غزنوی

بحر رمل مثمن محذوف — فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

باد نوروزی همی در بوستان بتگر شود	تا ز صنعش هر درختی لعبتی دیگر شود
باغ همچون کلبهٔ بزاز پر دیبا شود	باد همچون طبلهٔ عطار پر عنبر شود
سونش سیم سپید از باغ[1] بردارد همی	باز همچون عارض خوبان زمین اخضر شود
روی بند هر زمینی حلهٔ چینی بود	گوشوار هر درختی رشتهٔ گوهر شود
چون حجاب لعبتان[2] خورشید را بینی به ناز	گه برون آید ز میغ و گه به میغ اندر شود
دفتر روز بندد آسمان[3] گرد از شب	تا کواکب نقطهٔ اوراق آن دفتر شود
افسر سیمین فروگیرد ز سر کوه بلند	باز مینا چشم و دیبا روی و مشکین سر شود
روز هر روزی بیفزاید چو قدر شهریار	شب چو عمر دشمنان او همی کمتر شود
خسرو مشرق یمین دولت آن شاه عجم	کافرینش بر سر دولت همی افسر شود
کافری کورا موافق شد بدل مؤمن بود	مؤمنی کورا مخالف شد بدل کافر شود
زیر هر حرفی ز لفظش عالمی مدغم[4] شده است	زیر هر جنبی ز مدحش عالمی مضمر[5] شود
باد با دست ندیمش بادهٔ سوری نشست	چرخ با رای جلیلش پایهٔ منبر شود
آب جودش بر در زندان شود گیتی بهم	آتش خشمش بخیزد سنگ خاکستر شود

۱— در اغلب نسخه‌ها: زاغ. ۲— م: درستر. ۳— ب: بوستان.
۴— ق: مضمر، ط. ف. مضطر. ۵— ق: مظهر، ~~[illegible]~~ نسخهٔ اساس ...
ورود (مدغم و مضمر) در شعر ... نشده است شاید در اصل: (مضمر و مظهر) بوده است.

رنج لاغر بی‌بها[1] و رای او فربه بود	گنج فربه با گشاده دست او لاغر شود
گرچه باشد قوت و پروردگار[2] جان خرد	چون ببد جنبش رنج بیند جان خرد پرور شود
اختر سعد است گویی طلعت میمون او	چون بتر دشمن را دیا برود یک اختر شود
با دو دیستی که اندر خرمن کاه او فتد	همچنان باشد چو اندر موضع[3] لشکر شود
سد اسکندر بعبرتش ساحت دریا شود	ساحت دریا بجزمش سد اسکندر شود
از خطا بخشیدن و تدبیر او شگفت اگر	زر گیتی خاک و خاک او به[4] عنبر شود
سیرت آزاده وارش نظر آزادگیست	منظر آزادگان با سیرتش مخبر شود
نعت هر کس را همی یکسان[5] بود اصل سخن	چون بنعت او رسد اصل سخن دیگر شود
چون ببینم نیستم خود مر لفظ[6] را بازی شود	چون بنظم آرم زبان مر لفظ را یاور شود
نعت گویی جز بنام او سخن ضایع شود	تخم چون در شوره کاری ضایع و بی‌بر شود
آب گردد آذر از بر حلم او بادگر	باز آب ار بگذرد بر خشم او آذر[7] شود
شست باید لفظ را تا نعت او گوید بدان	پخت باید زر را تا تاج را درخور شود
چون ز احکامش سخن گویی شود جوهر عرض	چون ز آثارش[8] سخن گویی عرض جوهر شود
خون چکاند دشمن او دید و چو بیند روی او	گرگی اندر چشم او مژگان همی نشتر شود
اگر اورا جوید ار چاکر بود مهتر شود	اگر[9] از او بگریزد ار مهتر بود چاکر شود
خلق او بر دیو بندی دیو را میمون کند	رسم او بر[10] خار داری خار نیلوفر شود
قهر او بر سنگ بندی مرم گردد ساحتی	مدح او بر خاک خوانی چشمهٔ کوثر شود

هامش

۱— ب: با نهاد. ۲— ب: پروردگان. ۳— اغلب نسخه‌ها: که او اندر صف. ۴— ق: ابی، ن: خاک گردد خاک او عنبر. ط، ف: خاک گردد زر گیتی زر شود، و این مصراع اگر به لفظ زر، خاک ستبر از عنبر است وهم تقدیم ترجیح شود. ۵— ب: اگر کیان. ۶— ب: هر لفظ، ف، ط، ن: مر لفظ را با ذی. ۷— ف، ط، ن: آذر. ۸— در دو نسخ: سخن رانی. ۹— این بیت و بیت ... در نسخهٔ اساس در حاشیه بخط الحاقی نوشته شده. ۱۰— این بیت با ... نسخهٔ اساس ... .

۱— نسخهٔ خطی کتا...
صفرتی فان. ق...
نسخهٔ صحیح...
۲— نسخهٔ خطی کتا...
نوشته‌ای شب...

[illegible]

۱ـ نسخهٔ خطی ک...

حضرت قاضی...

نونشته محمد...

۲ـ نسخه خطی ک...

نونیده اش...

چو گر در بیابان او فتد دریا شود — خشم او گر بر زمین افتد زمین جنگر شود

تا فرود آید همی بر بنده از ایزد قضا — تا دعای بیکران سوی ایزد[۱] بر شود

زندگانی باد شه را فیروزی و شادی و کام — تا بهفت اقلیم گیتی داد او داور شود

در ستایش سلطان محمود غزنوی

بحر رمل مثمن محذوف ـ فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

تا همی جولان زلفش گرد لاله‌ستان بود — خوشهٔ زلفش را بگرد هر دلی جولان بود

تا همی تا افته[۲] تاب او فتد در جعد او — تافته بودن همی چشم فرا پیمان بود

مر مرا پیدا نیامد تا ندیدم زلف او — کز شبه زنجیر باشد یا ز شب چوگان بود

عارضش داند مگر کز چشم بد آید شکسته — از نهیب چشم بد دائم درو پنهان بود

تا جهان بودست کس بر ماه ننشاندست[۳] تنگ — زلف او را هر شبی بر ماه تنگ افشان بود

لب گره گشت از دو گل سرو بر گرد ماه[۴] — خانه بستان است از دو گرماه[۵] در بستان بود

رامش افزاید کند وقتی که در مجلس بود — لشکر آرای کند روزی که در میدان بود

شادی اندر جهان من نادی گرفت از عشق او — شاد باشد جان آنکس کش چنان جانان بود

تا نداری بس عجب کز عشق تنگ[۶] آید مرا — تنگ آنکس را بود کو بندهٔ[۷] سلطان بود

خسرو مشرق که یزدانش بهر جا یاورست — هر که یزدان را پرستد یاورش یزدان بود

آنچه احسان کرد با او کردگار دادگر — نیست اندر عقل کس کافزون از آن[۸] احسان بود

یمن دادش تا یمین دولت عالی شود — امن دادش تا امین ملت و ایمان بود

حاشیه

۱ـ ب: گردون . ۲ـ ج: تا باقته . ۳ـ ب: برباد . ۴ـ ط، ق: گرماه . ۵ـ ط، ق: اگر سرو . ۶ـ ق، ج: تنگ . ۷ـ ج: تنگ آنکس را که او نه بندهٔ . ۸ـ ط، ف، ک: آن کز احسان . ۹ـ ط: کش افزون .

عفوش آنکس بیشتر یابد که جوش بیشتر — حلمش اگر چیره‌تر باشد که او غضبان بود

عدل او نوشیروان[۱] گشت که نوروز صفا داد — بیتهای شعر توقیعات نوشروان بود

هر دلی کز کین او اندیشه آرد[۲] در طرش — آن سه‌طالی باشد که مر اندیشه را زندان بود

فخر با خیر آن بود کز رسم او گیرد سبب — علم نافع آن بود کش حجت از قرآن بود

تا جهان باشد نیابد حاسدش راحت ز رنج — رنج با راحت بود چون درد با درمان بود

گر چو مردم[۴] هست بیرون او صورت شود — ناخن پایش ز اندازه[۵] سه از کیوان بود

پادشاهیها بر دعویست برهان تیغ او — آن کو ترا باشد از دعوی که با برهان بود

جاودان فرمانش باد و خود همی گوید فلک[۶] — تا مراد او را آن بود محمود را فرمان بود

هر که با شمشیر تیز[۷] او بجنگ اندر شود — جانور بیرون نیاید گر هزارش جان بود

جود او را بر نیاید[۸] گر همه دریا بود — زخم او را بر نتابد گر همه سندان بود

تیر گر گیرد[۹] مگر انگشت عزرائیل کرد — تیر او را کش اجلها بر سر پیکان بود

چون بپیوندد[۱۰] او با قبضهٔ شمشیر دست — گسلد هیچ اندر اندام عدو شریان بود

هم کم از قدرش بود گر مجلس عالیش را — چشمه‌ای زمین چشمهای شادروان بود

نام او آب و نبات[۱۱] آمد که بی آب و نبات — بر زمین جایی نباشد ور بود ویران بود

باد آن از آب داده تیغ او خیزد اگر[۱۲] — در جهان بر کافران باد[۱۳] گر طوفان بود

حاشیه

۱ـ ر: وزیش روان ، در نسخهٔ ج جای نوشیروان ، در نسخهٔ اساس در حاشیه و در سایر نسخه‌ها : وزش روان . ۲ـ این بیت در حاشیهٔ نسخهٔ اساس بعداً نوشته شده . ۳ـ ب: وارد . ۴ـ ق، ط: گر هم مردم . ۵ـ ن، ف: با نوازده سه ، ق: با نوازده صد . این بیت را در نسخهٔ اساس در حاشیه بخط دیگری نوشته شده . ۶ـ ق: فرمان روا باد او . ۷ـ ق: با شمشیر و تیر او . ۸ـ سایر نسخه‌ها: بر نیابد . ۹ـ ق: تیر گو . ۱۰ـ ب: چون به پیکار آورد در... دست برده شده . ۱۱ـ در غیر از نسخه‌ها: آب نبات . ۱۲ـ ق: آب آن . ۱۳ـ ط، ب: باردگر ، این بیت در نسخهٔ اساس بخط جدید در حاشیه نوشته شده .

۱ـ نسخهٔ خطی ک

حضرت خان

نو نسخهٔ صحیح

۲ـ نسخه خطی ک

نوشته‌ی شخ

۳ — [illegible]

صفحه ۳ [illegible]

۴ — [illegible] حکمت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۱ — نسخهٔ خطی [illegible]

حضرت [illegible]

نونسته [illegible]

۲ — نسخه خطی [illegible]

نونیده [illegible]

نام ....
شهرت ....
دبستان ....
دبیرستان ....

بازار مقابل مسجد جامع

نام ______________

شهرت ______________

دبستان ______________

دبیرستان ______________